

سوبسید دریافت می‌کنند. این مقدار نیز همچون سوبسید بنزین "عادلانه" و صرفنظر از درآمد خانوارها به همه پرداخت می‌شود. یک خانواده پنج نفری با درآمد ۳۰۰ هزار تومان در ماه همان مبلغی را دریافت می‌کند که خانواده پنج نفری دیگر با درآمد ۵۰ هزار تومان در ماه. اقلام دیگر هم همینطور: برق ۹۶۰ میلیارد تومان، چای، شیر، آب، گوشت و قس علی‌هذا.<sup>۱</sup> برای پی‌بردن به اینکه این اقلام چه فاجعه‌ای برای اقتصاد کشور می‌باشند بد نیست بدانیم که کل هزینه‌های کشور در سال ۱۳۷۸، در حدود ۹۰۰۰ میلیارد تومان می‌باشد که از این میزان ۳۰۰۰ میلیارد تومان برای کل هزینه‌های عمرانی کشور می‌باشد (مابقی برای هزینه‌های جاری نظیر پرداخت حقوق و سایر مخارج است). سوبسید نفت، بنزین و گازوئیل به تنهایی معادل یک سوم کل بودجه عمرانی مملکت است. چنین وضع اقتصادی در کمتر نقطه‌ای از جهان رایج است. در کشورهای دیگر دولت بهای تمام شده، بعلاوه مقداری سود از کالاها می‌گیرد و در مقابل به اقشار و لایه‌های کم درآمد مستقیماً کمک می‌کند. اما در اقتصاد ما، مصالح و منافع بلندمدت قربانی و بلاگردان مصالح و منافع کوتاه‌مدت سیاسی می‌شود.

مباحثی که برخی جناحها پیرامون پیشنهاد افزایش بهای بنزین مطرح کردند به وضوح نشان می‌دهد که اولویت‌های ما کدام است. در مخالفت با این پیشنهاد یکی از روزنامه‌ها نوشت که چرا به جای افزایش بهای بنزین، دولت از صاحبان منازل و ویلاهای شمال شهر تهران مالیات نمی‌گیرد.<sup>۲</sup> عوام‌زدگی و

\* جمع یارانه‌ای که دولت در بودجه سال ۱۳۷۸ پیش‌بینی کرده بجز یارانه انرژی (برق و سوخت یا انرژی)، ۷۰۰ میلیارد تومان می‌باشد (در حدود یک چهارم بودجه عمرانی کل کشور).

عوام‌گرایی از مشکلات دیگر اقتصادی ما می‌باشد. بجای ریشه‌یابی اسباب و علل واقعی مشکلات اقتصادی، همواره سعی کرده‌ایم تا با شعارهایی نظیر محکومیت "مرفهین بی‌درد" و "بی‌دردهای مرفه"، "مستکبرین"، "زالو صفتان"، "تروریتهای اقتصادی"، "محتکرین"، "ستون پنجم"، "عوامل نامرئی دشمن"، "شمال شهرنشین‌ها"، "طاغوتی‌ها" و به راه انداختن امواج غوغاگرانه مبارزه با سودجویان و فرصت‌طلبان، مسائل اقتصادیمان را حل کنیم. روش‌هایی که برای مدتی سرگرمی و سروصدا و هیجان به راه می‌اندازد، چند نفری هم قربانی موج "بگیر، بگیر" می‌شوند اما تنها فایده این روش‌ها کاهش بیشتر امنیت، فرار بیشتر سرمایه‌ها، سرازیر شدن نقدینگی و دارایی‌های بیشتری به سمت و سوی کارهای واسطه‌گری و تجاری به جای کارهای تولیدی و در یک کلام، ایجاد بی‌ثباتی و هرج و مرج بیشتر بوده است. همواره هم به بهانه حمایت از مستضعفین این روش‌ها اعمال شده است. در جریان مخالفت با افزایش بهای بنزین، بسیاری دلیل مخالفتشان را حمایت از مستضعفین و اقشار محروم اعلام داشتند. اما واقعیت تلخ آن است که نفع برندگان اصلی از یارانه قریب به هزار میلیارد تومانی بنزین، در حقیقت اقشار و لایه‌های مرفه جامعه هستند. برابر آمار، نزدیک به نیمی از یارانه بنزین به جیب ۱۰ درصد مرفه‌ترین اقشار جامعه می‌رود (بالا‌ترین دهک درآمدی) و در مقابل به ۱۰ درصد پایین جامعه (پایین‌ترین دهک درآمدی) فقط یک درصد آن می‌رسد.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر، دولت به ده درصد از مرفه‌ترین اقشار جامعه سالیانه قریب به ۴۰۰ میلیارد تومان یارانه بنزین می‌پردازد. و این غیر از یارانه‌هایی است که برای نان، برق، آب، گوشت، روغن، شیر، قند و شکر و... به بخش‌هایی که بهیچ وجه نیازمند آنها نیستند می‌پردازد. با کدام منطق این

شیوه را می توان حمایت از مستضعفین نامید؟

اینها ضعفها و مشکلات ساختاری اقتصاد ما است که نه آقای خاتمی آنها را به وجود آورده و نه دولت ایشان به تنهایی قادر به رویارویی با آنها می باشد. معضلات ساختاری اقتصاد ما به کنار، کاهش قیمت نفت در بازار جهانی و فضای بالنسبه متشنج سیاسی و اجتماعی که از دوم خرداد ۷۶ به این سو بر کشور حاکم بوده وضعیت اقتصادی کشور را بیش از پیش خرابتر ساخته است. تردیدی نیست که وضع خراب اقتصادی هیچ کمکی به آقای خاتمی نخواهد کرد و محبوبیت ایشان را قطعاً کاهش خواهد داد. اما به نظر می رسد که خرابی اقتصاد تا کنون چندان پی آمدهای نامطلوبی برای آقای خاتمی نداشته است. علت این امر آن است که بسیاری از مردم بر این باورند که "نمی گذارند آقای خاتمی کار کند". صرف نظر از اینکه این تصور چقدر واقعیت دارد و آیا عدم حرکت جدی به سمت اصلاحات بنیادی اقتصاد از سوی دولت آقای خاتمی به واسطه ممانعت جناح راست می باشد یا اینکه ناشی از یکارکرد ضعیف مسؤولین دولت ایشان است، در عمل بسیاری از مردم تمایل به شق اول نشان داده اند. مردم هنوز حاضر نیستند ایشان را برای وضع بد اقتصادی مقصر بدانند. اما پرسش اساسی آن است که این باور تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟ آیا سال آینده نیز مردم هنوز هم ایشان را مسؤول وضع خراب اقتصادی نخواهند دانست؟ شاید هنوز اینگونه باشد. اما ممکن است به تدریج این باور کم رنگ شود. نه اینکه مردم وضع خراب اقتصادی را لزوماً به پای آقای خاتمی بگذارند بلکه از توانایی های ایشان در رفع مشکلات اقتصادی قطع امید می کنند. ممکن است بخش های وسیعی از کسانی که در دوم خرداد به آقای خاتمی رأی دادند به تدریج به این باور برسند که آقای خاتمی نتوانسته و

نمی‌تواند کاری برای اقتصاد انجام دهد. حال صرف‌نظر از اینکه "نگذاشتند" یا خودش "نتوانسته" دیگر برایشان زیاد مهم نخواهد بود که مقصر کیست و کدام جناح است. از نظر آنان آقای خاتمی نتوانسته واقعاً مسائل اقتصادی را حل و فصل کند و امیدی هم به حل آنها در آینده از جانب ایشان نمی‌رود. بنابراین دیگر تمایلی به حمایت از ایشان نخواهد داشت.

جناح راست بر روی چنین احتمالی محاسبه زیادی می‌کند و بخشی از استراتژی‌اش را در این راه بسیج کرده تا به مردم القاء کند که مقصر اصلی وضع خراب اقتصادی مملکت سیاست‌ها و عملکرد دولت آقای خاتمی است. از جمله تأکید ایشان بر روی توسعه سیاسی و جامعه مدنی، به جای توسعه اقتصادی، مملکت را دچار این وضعیت کرده است. مخالفین آقای خاتمی هرگاه که با حرکت‌های سیاسی و اجتماعی ایشان روبرو می‌شوند و به مذاقشان خوش نمی‌آید، بلافاصله گلایه‌آمیز و متقصدانه به ایشان یادآوری می‌کنند که بهتر است به جای پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی به حل و فصل مسائل و مشکلات اقتصادی بپردازند. جناح راست امیدوار است تا از این رهگذر اولاً سیاست‌های فضای باز آقای خاتمی را بی‌اعتبار ساخته، ثانیاً مفاهیمی همچون "جامعه مدنی" و "توسعه سیاسی" را مترادف با بی‌ثباتی، هرج و مرج سیاسی و خراب شدن اقتصاد معرفی کند. آنچه مسلم است، بخش‌های قابل توجهی از زنان، جوانان، روشنفکران، دانشگاهیان، طلاب جوان، دانشجویان و اقشار تحصیل کرده جامعه، کماکان و علیرغم خرابتر شدن اوضاع اقتصادی همچنان به آقای خاتمی وفادار باقی خواهند ماند؛ اما عقل سلیم حکم می‌کند که بایستی از این نکته نیز غافل نماند که اقتصاد می‌تواند به مثابه "پاشنه آشیل" برای دولت آقای خاتمی عمل کند و وی را گرفتار سازد.

آنچه که معادله جناح راست و خاتمی را پیچیده‌تر می‌سازد، ورود احتمالی آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان نامزد ریاست جمهوری به صحنه است. جناح راست، بالاخص جریان‌های تندروتر آن همانطور که می‌دانیم با آقای هاشمی نیز مخالفت می‌ورزیدند. اما تجربه آقای هاشمی برخی از آنان را متنبه ساخته و قطعاً میان آقای هاشمی و خاتمی، اولی را انتخاب خواهند نمود. به علاوه، بخشی از موافقین آقای هاشمی یعنی جناح "کارگزاران سازندگی" نیز بالطبع با ورود آقای هاشمی به صحنه مبارزه انتخابات ریاست جمهوری از ایشان حمایت خواهند کرد. کارگزاران را هر طور که تعریف کنیم از این واقعیت گریزی نیست که رهبر فکری و سیاسی آنان آقای هاشمی است. همه این ملاحظات مستلزم یک پیش‌فرض بنیادی است: آیا جناح راست، بالاخص بخش‌های افراطی آن، حاضر خواهند شد قواعد بازی دموکراسی را رعایت کرده، به رأی مردم احترام گذاشته و تا خرداد ۱۳۸۰ آقای خاتمی را تحمل کنند؟ یا آنکه عرصه را آنقدر بر وی تنگ خواهند نمود تا او نتواند ادامه داده و استعفا دهد. یا آنکه با خرابتر شدن وضع سیاسی، رواج بی‌ثباتی و حاکمیت ناامنی، نهایتاً زمینه برای استیضاح ایشان آماده شده و با توجه به اکثریت جناح راست در مجلس به وی رأی اعتماد نداده و زمینه سقوط آقای خاتمی را فراهم سازند.

برخی از طرفداران آقای خاتمی با توجه به میزان محبوبیت مردمی ایشان استدلال می‌کنند که جناح راست به سختی می‌تواند دولت وی را ساقط نماید. اما این استدلال درست نیست. آقای خاتمی از محبوبیت فراوانی برخوردارند، اما ابزار قدرت در دست مخالفین ایشان قرار دارد و عنداللزوم با اعمال یک مقدار بسیار جزئی فشار و یا خشونت به راحتی مقاومت احتمالی

طرفداران آقای خاتمی در هم خواهد شکست. جناح راست یا پشتیبانی از حداقل یک سوم جمعیت کشور و در دست داشتن ابزار قدرت و بالاخره حمایت مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه به سهولت می تواند حاکمیت کشور را به طور کامل در دست گیرد. بدون تردید در کوتاه مدت و برخلاف آنچه برخی از طرفداران و دستیاران آقای خاتمی می پندارند، جناح راست بسیار آسانتر از آنچه مخالفین این جناح تصور می کنند قادر است "بساط دوم خرداد" را جمع کند. هم حجت شرعی دارند؛ هم "برای نجات اسلام و انقلاب" آن برچیدن را لازم جلوه می دهند؛ هم "تکلیف" برای انجام چنین کاری احساس می کنند؛ هم برای خنثی کردن توطئه های گسترده استکبار علیه اسلام و انقلاب اسلامی این حرکت را لازم می پندارند؛ و هم آنکه "خانواده شهدا، جانبازان، آزادگان، جبهه رفته ها، حزب اللهی ها و طرفداران واقعی اسلام و انقلاب" این را خواسته اند. در کوتاه مدت هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد. اما سؤال اساسی آن است که در بلندمدت رویکرد جناح راست در قبال حکومت و نحوه اداره کشور، مشارکت مردم و آزادی چه خواهد بود؟ آیا به حمایت و همکاری اقشار و لایه های تحصیل کرده و نخبگان سیاسی نیازی می بیند، یا بدون چنین حمایتی هم قائل است که می توان در بلندمدت، نظامی کارآمد، متحول و امروزی به وجود آورد. آیا بدون پشتیبانی اقشار وسیعی از طلاب و روحانیون، دانشجویان، نویسندگان، دانشگاهیان، تحصیل کرده ها و متخصصین، زنان و جوانان جامعه، می توان در بلندمدت یک نظام اسلامی مردم سالار به وجود آورد و کشور را اداره کرد؟

مسئله دیگر عبارت است از بعد خارجی و مناسبات بین المللی. برای

تحمیل دیدگاه خود به اکثریت جامعه، جناح راست بناچار مجبور خواهد شد که به اعمال زور متوسل شود. واقعیت آن است که امروزه و در سال‌های پایانی قرن بیستم، هر روز بیش از گذشته از شمار رژیم‌های اقتدارگرا کاسته می‌شود. در منطقه و همسایگی خودمان اگر از عراق و افغانستان که هر دو حالت استثنایی دارند درگذریم، در مابقی کشورها حداقلی از دموکراسی به وجود آمده است. علیرغم کنترل طالبان بر بیش از ۹۰ درصد خاک افغانستان حتی یک کشور در جهان حاضر نشد آنان را به رسمیت بشناسد (به استثنای پاکستان، امارات عربی و عربستان که البته از قبل آنان را به رسمیت شناخته بودند). نقض حقوق اولیه انسانها توسط طالبان به گونه‌ای بود که افکار عمومی در سطح دنیا ننگذارد تا حتی کشورهایی که مستقیم و یا غیر مستقیم به آنان کمک کرده بودند، آنان را به رسمیت بشناسند. در ترکیه نظامیان تا یک قدمی کودتا نیز پیش رفتند اما یکی از دلایل اصلی که آنان را از چکاندن ماشه منصرف ساخت مخالفت افکار عمومی بین‌المللی با کودتای نظامی بود. اتحادیه اروپا یک‌صدا و محکم نظامیان ترک را از دست زدن به کودتا و ایجاد یک حکومت نظامی برحذر داشت. امریکایی‌ها هم به هیچ روی نظامیان را تشویق نکردند و کودتا را راه حل عملی برای حل مشکلات سیاسی آن کشور ندانستند. در تاجیکستان حکومت بالاخره مجبور شد به نوعی سازش با مخالفین اسلام‌گرای خود تن دهد. حکام سعودی ناگزیر به سمت یک رشته اصلاحات سیاسی و اجتماعی رفته‌اند. البته هنوز رژیم‌های خودکامه در سوریه، کره شمالی، برمه، الجزایر، عراق و شماری دیگر از کشورها بر سر کار هستند؛ اما به نسبت بیست، سی سال پیش که حاکمیت چنین رژیم‌هایی در آمریکای لاتین، آسیا، آفریقا و اروپای شرقی بیداد می‌کرد،

جهان فاصله زیادی گرفته است. رژیم‌های نظامی راست‌گرا و سرکوبگر در برزیل، آرژانتین، شیلی، مکزیک، کلمبیا و نیکاراگوئه، جای خود را به نظام‌هایی داده‌اند که در آنها به هر حال درجه‌ای از حقوق بشر و آزادی رعایت می‌شود.

"جامعه مدنی"، "قانون‌گرایی"، "تحزب"، "مشارکت سیاسی" و در یک کلام، توسعه سیاسی، مفاهیمی نیستند که بشود یا نشود آنها را انتخاب کرد. در جهان امروز این‌ها به صوت واقعیاتی اجتناب‌ناپذیر در آمده‌اند. این ضرورت‌ها را به بهترین وجه می‌توان در کشورهای جنوب شرقی آسیا همچون کره جنوبی، مالزی و اندونزی ملاحظه نمود که علیرغم پیشرفتهای شگفت‌انگیز اقتصادی، معذالک به دلیل کوتاهی در اصلاحات سیاسی و اجتماعی دچار بحران مالی عمیقی شده‌اند.

مشکلات در عرصه پذیرش بین‌المللی به کنار، در داخل نیز در بلندمدت اعمال حاکمیت مطلق و اقتدارگرایانه با مشکلات دیگری مواجه خواهد بود. انقلاب اسلامی را هر طور تعزیف و تبیین کنیم، از این واقعیت‌گریزی نیست که به هر حال بخشی از امیال و آرزوها، بخشی از اهداف و آرمانهای آن، اساساً مخالفت با رژیم شاه به منظور به دست آوردن آزادی و مبارزه علیه استبداد، اختناق و دیکتاتوری بود. همانطور که پیشتر اشاره کردیم، منازعات بعد از انقلاب، جنگ با عراق و ضرورت بازسازی کشور بعد از جنگ بالطبع اصلاحات سیاسی را تحت‌الشعاع خود قرار دادند. اما بدون هیچ تردیدی انقلاب اسلامی با خود فضای نوینی در کشور ایجاد نمود. آنچه که در دوم خرداد رخ داد، نه پدیده تازه‌ای بود و نه چیزی افزون بر خواسته‌ها و امیال انقلاب اسلامی. آنچه که از دوم خرداد به بعد پیش آمده در حقیقت در ادامه



تحقق خواسته‌های انقلاب اسلامی است که به دلیل مشکلات و مسائل دو دهه اخیر به تعویق افتاده بود.

از سویی دیگر، تغییر و تحولاتی که ظرف دو دهه گذشته در ایران به وقوع پیوست تأثیرات مستقیمی بر این خواسته‌ها گذارده و به نوبه خود آنها را گسترده‌تر و عمیق‌تر نموده است. از جمله این تحولات ترکیب جمعیتی ظرف دو دهه گذشته می‌باشد. رشد سریع و بی‌رویه جمعیت باعث شده تا بخش قابل توجهی از جمعیت ایران را جوانان تشکیل دهند. ظرف یکسال گذشته جوانان حضور خود را در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور به دفعات نشان داده‌اند. چگونه می‌شود انتظار داشت که یک نظام سیاسی بدون در نظر گرفتن نیازهای این نسل بدون مشکل بتواند اعمال حاکمیت کند. توسعه آموزش عالی و دانشگاهها تحول مهم دیگر بوده است. در سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی به وقوع پیوست شمار کل دانشجویان در سطح کشور به یکصد هزار نفر می‌رسید. اما ظرف بیست سال گذشته این میزان به یک میلیون و سیصد هزار تن افزایش یافته است. حاجت به گفتن نیست که سیزده برابر شدن شمار دانشجویان در سطح کشور، بالاخص در حیطه مسائل سیاسی دارای تبعات مهمی می‌باشد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل موفقیت آقای خاتمی در انتخابات دوم خرداد مرهون شرکت فعال طیف دانشجوی به نفع ایشان بود. در بسیاری از مناطق خصوصاً در شهرستانهای کوچک بعضاً وابستگان دانشجویان به تاسی از آنان به آقای خاتمی رأی دادند\* به علاوه همانطور که شاهد هستیم توده دانشجویی به صورت یکی از نیروهای فعال سیاسی کشور

---

\* در استان کرمان، به عنوان مثال، دانشجویان و نسل جدید تأثیر زیادی بر روی نحوه رأی‌دادن مسن‌ترها داشته‌اند.

در آمده است. زنان و نقش اجتماعی آنان عنصر دیگری است که ظرف دو دهه گذشته وارد معادلات سیاسی جامعه شده است. قبل از انقلاب، شمار دانشجویان دختر به کمتر از یک سوم کل دانشجویان نیز نمی رسید. اما این رقم امروزه در کل بالغ بر ۴۵ درصد شده و در برخی از رشته ها شمار دانشجویان دختر حتی بیش از پسران می باشد. افزایش قابل توجه دانشجویان دختر بالطبع بر سهم زنان در بازار کار نیز تأثیر گذارده و همه نتایج اجتناب ناپذیر این تحول را باید در نظر گرفت.

باز شدن فضای سیاسی کشور که نتیجه اجتناب ناپذیر انقلاب اسلامی بوده تحول مهم دیگر جامعه ایران است. اگر چه تحزب هنوز به معنای دقیق کلمه وارد ساختار سیاسی ایران نشده، اما ظرف دو دهه گذشته تشکلهای سیاسی رسمی و غیررسمی به وجود آمده و وارد عرصه پیکارهای سیاسی و اجتماعی با یکدیگر شده اند. "روحانیت مبارز"، "مجمع روحانیون مبارز"، "هیأت های مؤتلفه اسلامی"، "دفتر تحکیم وحدت"، "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران"، "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم"، "کارگزاران سازندگی"، "مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم" تشکلهایی که ظرف یکسال و نیم گذشته شکل گرفته اند، به هر حال نطفه های اولیه تحزب را در جامعه ایران ریخته اند و اقدام به تعطیل یا وادار به سکوت کردن این جریانات به نظر نمی رسد که بتواند در بلندمدت کار چندان ساده ای باشد.

سرانجام می رسیم به فضایی که بعد از دوم خرداد در کشور به وجود آمده است. تجزیه و تحلیل دقیق و موشکافانه آنچه که این فضای جدید با خود به همراه آورده است اولاً بیرون از محدوده کار ما قرار می گیرد، ثانیاً خود، تجزیه و تحلیل بیشتری را می طلبد و ثالثاً آنکه این تحول هنوز در شرف

تکوین است. رشد کمی و کیفی مطبوعات، آزادی مطبوعات، برگزاری میتینگ و اجتماعات سیاسی در دانشگاهها و در سطح کشور، طرح مباحث سیاسی و اجتماعی در رسانه‌های گروهی کشور، طرح مقولاتی همچون جامعه مدنی، قانون‌گرایی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان، تحزب، مشارکت سیاسی، توسعه سیاسی، و امثال آنها بدون تردید سطح آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی را در سطح کشور بسیار گسترده نموده است. بسیاری از جوانان و نوجوانان ظرف یکسال و نیم گذشته به اندازه چندسال نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی توجه پیدا کرده یا علاقه‌مند و بالنسبه آگاه‌تر شده‌اند. بحث‌هایی که بالاخص برخی از مطبوعات و صاحب‌نظران به راه انداختند، عرصه‌هایی که برخی از مطبوعات و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی وارد شده، توقعات و انتظاراتی که دوم خرداد با خود به همراه آورد بدون تردید افق‌های تازه‌ای در اذهان و اندیشه‌های بسیاری از مردم بالاخص نسل جوان و دانشگاهی پدید آورده است.

جناح راست به راحتی می‌تواند بخشهای عمده‌ای از آنچه که ظرف بیست سال گذشته و بالاخص بعد از دوم خرداد اتفاق افتاده را قلع و قمع نماید. اما چگونه افقها، انتظارات و بالاتر از همه بیداری‌ها و آگاهی‌های به دست آمده ظرف این مدت را از میان می‌برد؟ جناح راست می‌تواند مقتدرانه مطبوعات را تعطیل کند، دولت خاتمی را فلج سازد، نویسندگان و صاحب‌نظران را ساکت و خاموش سازد، اما آیا در بلندمدت می‌تواند عقربه زمان را به عقب کشانده و به قبل از خرداد سال ۷۶ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ بازگرداند؟

صادق زیبا کلام

دی ماه ۷۷

## پی نوشت

- ۱- به نقل از آقای آقایی، معاون وزیر نفت، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ آبان ۱۳۷۷.
- ۲- به نقل از آقای مهندس بیژن زنگنه، وزیر نفت. روزنامه زن، ۱۱ آذر ۱۳۷۷.
- ۳- کیهان، ۱۰ آذر ۱۳۷۷.
- ۴- همشهری، ۱۸ آذر ۱۳۷۷.

## مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد شکل‌گیری پدیده «جناح‌بندی» در درون حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران هستیم. منظور از «جناح‌بندی» این است که درباره مسائل اساسی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اختلاف نظرهایی در حاکمیت وجود دارد که در طول زمان باعث شده است تا دیدگاه‌های نزدیک به هم حول یک محور گرد آیند.

جناح‌های سیاسی فاقد ویژگی‌های یک حزب سیاسی هستند. زیرا احزاب اساسنامه و مرامنامه دارند. در حالی که جناح‌ها اساسنامه و مرامنامه ندارند. گرچه برخی از گروه‌ها یا حزب‌هایی که در چارچوب این جناح‌ها قرار دارند، دارای مرامنامه و اساسنامه هستند.

احزاب دارای برنامه عمل مدون هستند و کادرسازی می‌کنند، در حالی که جناح‌ها برنامه عملی مدون ندارند، کادرسازی نمی‌کنند و می‌توان در طول زمان مواضع متفاوتی را از آنها مشاهده کرد؛ با آزمون و خطا مواضع آنها تغییر می‌کند. احزاب شبکه‌های گسترده در سراسر کشور دارند که با سازمان‌های مرکزی خود ارتباط دارند، اما جناح‌ها چنین شبکه‌هایی نداشته و متمرکز عمل می‌کنند. برخی از آنها ترجیح می‌دهند ارتباطشان با مردم سنتی باشد، نه در چارچوب حزبی. احزاب برای فعالیت سیاسی و در دست گرفتن

قدرت تشکیل می‌شوند. اما برخی جناح‌ها به دلیل نداشتن کادر لازم و برنامه برای اداره کشور، بیش از آن که به دنبال کسب قدرت باشند، در پی تأثیرگذاری در برخی سیاست‌ها هستند. احزاب از سیاست‌های مشخصی پیروی می‌کنند اما جناح‌ها بیشتر به صورت یک طیف فکری عمل می‌کنند؛ یعنی در درون آنها می‌توان گرایش‌های مختلفی را مشاهده کرد و دارای مواضع یکپارچه‌ای نیستند. احزاب بخشی از جامعه را جذب می‌کنند و نگرش مطلق‌گرایانه ندارند. برخی جناح‌ها خود را فراتر از حزب می‌دانند. نگرش مطلق‌گرایانه دارند و دیدگاه‌های دیگر را باطل می‌دانند. چنین نگرشی در چارچوب فعالیت حزبی قرار نمی‌گیرد. تشکل، تشکیلاتی است که توسط یک گروه اشخاص حقیقی معتقد به آرمان‌ها و مشی سیاسی معین تأسیس شده است. تشکل‌ها در مقایسه با جناح‌ها به ساختار حزبی نزدیک‌ترند. تشکل‌ها ارتباطات تشکیلاتی دارند. در حالی که جناح‌ها دارای چنین ساختاری نیستند. تشکل‌ها ارگان خاص خود را دارند. و به مناسبت‌های مختلف بیانیه صادر و موضع‌گیری می‌کنند و مواضع آنها در مقایسه با جناح‌ها ثبات بیشتری دارند. در پژوهش‌هایی که در حوزه علوم سیاسی درباره مسائل ایران انجام شده، به دلایل مختلف، بررسی تحولات سیاسی جمهوری اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. موضوع‌هایی هستند که با وجود اهمیت، پژوهش‌مندی دربارۀ آنها صورت نگرفته است، که جناح‌بندی در نظام جمهوری اسلامی از این جمله است. شناخت دقیق از جناح‌های سیاسی در نظام جمهوری اسلامی و مواضع آنها نقشی تعیین‌کننده در پیش‌بینی عملکرد آنها دارد و قدرت تحلیل را نسبت به عملکرد جناح‌ها در انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری بالا می‌برد. مطالعاتی که تاکنون در زمینه جناح‌بندی در نظام جمهوری اسلامی انجام شده، به چند مقاله ژورنالیستی در برخی از نشریات

محدود بوده است.<sup>۱</sup> در این مقالات، نویسندگان برداشت خود را از دیدگاه‌های جناح‌ها مطرح کرده‌اند و کمتر تلاش شده است تا با استناد به منابع آن جناح‌ها، دیدگاه‌هایشان تشریح شود.

در این پژوهش برای رفع این خلاء با استناد به بیانیه‌ها، نشریات و اظهارات افراد وابسته به جناح‌ها مواضع آنان در فاصله سال‌های ۱۳۷۴ تا خرداد ۱۳۷۶، بدون داوری درباره آنها، تبیین شده است. این مقطع از چند جهت اهمیت دارد و می‌تواند به عنوان یک بخش مستقل در حوزه بررسی فعالیت جناح‌ها در نظام جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گیرد. در این مدت زمان دو گروه کارگزاران و جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی شکل گرفت. همچنین دو انتخابات در ایران برگزار شد. انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۳۷۴ و انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶. این تحولات به شفاف‌تر شدن مواضع جناح‌ها کمک کرد و فعالیت‌های جناحی را در جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی کرد. بارزترین ویژگی این دوره را می‌توان رویارویی میان جناح‌ها به جای افراد دانست. سؤال اساسی پژوهش این است که آیا مواضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جناح‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران در روند فعالیت سیاسی و در رابطه با میزان تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی از موقعیت واحدی پیروی می‌کند؟ فرضیه اصلی این است که دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر یک از تشکل‌های سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران در روند فعالیت سیاسی و در رابطه با میزان تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی از موقعیت

۱. به منابع زیر نگاه کنید:

الف. دو هفته‌نامه عصر ما شماره‌های ۶ تا ۱۳.

ب. جناح‌بندی سیاسی در نظام جمهوری اسلامی، ایران فردا، شماره ۱۷، اردیبهشت ۱۳۷۴.

واحدی پیروی نمی‌کنند. روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای است و در مواردی که اطلاعات موجود، کافی به نظر نمی‌رسید از مصاحبه نیز استفاده شده است. در فصل اول پژوهش دیدگاه‌های مختلف درباره جناح‌بندی در نظام جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. در فصل دوم مواضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جناح‌ها در نظام جمهوری اسلامی در فاصله سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ تشریح شده است. در این بخش مواضع جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های همسو، مجمع روحانیون مبارز و گروه‌های نزدیک به آن، کارگزاران، جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی، انصار حزب‌الله و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویی و دانش‌آموختگان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی (پیام دانشجو) در زمینه مسایل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تبیین شده است. در این فصل با استفاده از طیف، جایگاه هر یک از جناح‌ها و دوری و نزدیکی مواضع آنها در مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نمایش داده شده است. در فصل سوم دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جناح‌ها با یکدیگر مقایسه شده است.

در این فصل در زمینه مسائل سیاسی در ۱۶ محور و در زمینه مسائل اقتصادی و فرهنگی هر کدام در ۷ محور، مواضع جناح‌ها مورد مقایسه قرار گرفته است. همچنین مواضع جناح‌ها در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با استفاده از نمودار و هیستوگرام مقایسه شده است.

لازم به ذکر است در مواردی با توجه به ضرورت نقل مستقیم از اظهارات یا منابع جناح‌ها، جملات بدون هر گونه تغییر آورده شده است. فقط در مواردی که جمله نامفهوم بوده کلماتی اضافه شده که در داخل قلاب قرار گرفته است.



# فصل اول

مقدمه‌ای بر شناخت  
جناح‌بندی‌های سیاسی  
در جمهوری اسلامی ایران

## ۱-۱. دیدگاه‌های مختلف درباره جناح‌بندی در نظام جمهوری اسلامی

در ارتباط با جناح‌های سیاسی در نظام جمهوری اسلامی دیدگاه‌های متفاوتی در میان افراد و گروه‌های داخل و خارج از نظام وجود دارد. این دیدگاه‌ها را می‌توان در محورهای زیر دسته‌بندی کرد:<sup>۱</sup>

### الف - جناح‌بندی وجود ندارد:

به اعتقاد هواداران این دیدگاه، در نظام جمهوری اسلامی جناح‌بندی وجود ندارد. اگر تفاوت‌هایی وجود دارد، مهم و اساسی نیستند. بلکه در نظر آنان بحث درباره جناح‌بندی ساخته و پرداخته «خارجی»ها است. بیشتر پیروان دیدگاه مذکور در داخل نظام قرار دارند و از لحاظ گرایش سیاسی به جناح جامعه روحانیت مبارز تهران و تشکل‌های همسو نزدیک هستند. به عنوان نمونه سیدرضا اکرمی از اعضای «جامعه روحانیت مبارز تهران» می‌گوید: «من تعریف‌های موجود را در قالب دستجاتی چون چپ، راست، سستی و مدرن قبول ندارم برای من خط امام، پیرو امام، مسلمان پیرو خط امام، پیرو خط ولایت فقیه، حافظ استقلال و تمامیت ارضی معنا دارد... دو تعریف بیشتر وجود ندارد پیروی از خط امام و سازندگی و نقطه مقابل آن»<sup>۲</sup>

۱. نگاه کنید به: جناح‌بندی سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، سعید برزین، ایران

فردا، شماره ۱۷، ص ۳۶.

۲. روزنامه‌های ۷۴/۱۲/۶

### ب - جناح‌بندی ساخته حکومت است:

پیروان این دیدگاه، جناح‌ها را طراحی شده از سوی نظام جمهوری اسلامی می‌دانند. آنها می‌گویند نظام این تلقی را به وجود آورده است که در داخل حکومت، جناح‌های متفاوت و حتی مخالف وجود دارد که میان آنها بحث و گفتگوی واقعی سیاسی در جریان است. با این که اختلاف نظرهایی میان آنها وجود دارد، در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. می‌گویند دولتمردان این توهم را به وجود آورده‌اند تا مردم خیال کنند آزادی نسبی در جامعه وجود دارد و می‌توان به تغییر شرایط از طریق گفتگو و روش مسالمت‌آمیز امیدوار بود. این دیدگاه از سوی برخی گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی به خصوص هواداران سلطنت مطرح می‌شود.

### ج - جناح‌بندی واقعیت سیاسی نظام است:

پیروان این دیدگاه، جناح‌بندی در درون نظام جمهوری اسلامی را واقعیت سیاسی نظام می‌دانند و معتقدند برای شناخت ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی، آشنایی با مواضع و دیدگاه‌های این جناح‌ها در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ضروری است. ما نیز به این دیدگاه معتقدیم و آن را مبنای تحقیق و مطالعات خود قرار داده‌ایم.

در درون نظام جناح «مجمع روحانیون مبارز» و گروه‌های نزدیک به آن به این دیدگاه معتقدند. در این رابطه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، جناح‌های سیاسی را به «راست سنتی»، «راست مدرن»، «چپ» و «چپ جدید» تقسیم می‌کند.<sup>۱</sup> عباس عبدی، از اعضای اصلی هیأت تحریریه روزنامه «سلام» نیز جناح‌های سیاسی را به «راست سنتی»، «راست مدرن»، «راست

افراطی» و «چپ» تقسیم می‌کند.<sup>۱</sup> علی‌رضا علوی تبار سر دبیر هفته‌نامه بهمن می‌گوید: «در درون حاکمیت جمهوری اسلامی نیروهای معتقد به این نظام را بر حسب سه معیار می‌توان به گروه‌های مختلف تقسیم کرد: ۱- گروه‌های نواندیش یا سنت‌گرا ۲- گروه‌های طرفدار حکومت آمرانه یا مردم‌سالار ۳- گروه‌های چپ یا راست. با توجه به این سه معیار می‌توان انواع و اقسام جریان‌ها را در درون نظام جمهوری اسلامی از هم متمایز کرد.»<sup>۲</sup> محمدجواد حجتی کرمانی نویسنده و پژوهشگر نیز جناح‌های سیاسی را به دو گروه تقسیم می‌کند وی می‌گوید: «تفکرات سیاسی - مذهبی ما... عمدتاً به دو بخش اصلی سنت‌گرایان و نوگرایان تقسیم می‌شود که هر کدام از این دو گروه به معتدل و تندرو تقسیم می‌شود که در کل بدین ترتیب تنظیم می‌شوند:

۱- سنت‌گرایان تندرو.

۲- سنت‌گرایان معتدل

۳- نوگرایان تندرو

۴- نوگرایان معتدل»<sup>۳</sup>.

همچنین در خارج از کشور نیز برخی از کارشناسانی که تحولات ایران را دنبال می‌کنند، به این دیدگاه معتقد هستند.

سعید برزین استاد علوم سیاسی دانشگاه اکستر انگلیس، جناح‌های سیاسی را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به «لیبرال»، «حزب الله»، «میان‌راست»، «چپ» و «راست» تقسیم می‌کند.<sup>۴</sup> به اعتقاد وی در حال حاضر چهار

۱. روزنامه سلام، ۱۰/۸/۷۳ ص ۸

۲. روزنامه سلام ۱۹/۱۲/۷۵، ص ۹

۳. روزنامه اطلاعات ۲۰/۲/۷۶ ص ۲

۴. ماهنامه ایران فردا، شماره ۱۷، ص ۳۷ و ۳۸

جناح در درون نظام فعال هستند جناح‌های «راست»، «میانه»، «چپ» و «حزب الله»<sup>۱</sup>.

ژان پیرپرن نیز در مقاله‌ای در روزنامه لیبراسیون چاپ پاریس چهار جناح سیاسی را در درون نظام جمهوری اسلامی بر شمرده است: «چپ اسلامی»، «تکنوکرات»، «رسالتی‌ها» و «فوق محافظه کاران»<sup>۲</sup>.

## ۲-۱. جناح‌های سیاسی در جمهوری اسلامی

تا پیش از برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری در تاریخ اول تیر ۱۳۶۰، جناح‌های سیاسی در نظام جمهوری اسلامی به جریان‌های «اسلامی» و «ملی» تقسیم می‌شد. پس از برکناری وی جناح‌های جدیدی مشهور به «چپ» و «راست» در درون جریان اسلامی شکل گرفت و ظهور یافت. از اوایل سال ۱۳۶۱ این جناح‌بندی‌ها به دولت و سپس مجلس شورای اسلامی نیز تسری یافت که عمدتاً حول مسائل اقتصادی بود. اختلاف بر سر کنترل دولت بر توزیع و اقتصاد، تعبیر و تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی، شرعی یا غیر شرعی بودن تعاونی‌ها، حدود فعالیت بخش خصوصی، دولتی کردن تجارت خارجی، شرعی یا غیر شرعی بودن قانون ملی کردن صنایع و... از جمله موارد اختلاف میان دو جناح بود. مجمع روحانیون مبارز که در سال ۱۳۶۷ در آستانه انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی از جامعه روحانیت مبارز تهران جدا شد، وجود دو جناح را رسمی و علنی کرد. بحران اقتصادی سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۷، پایان جنگ، طرح مساله بازسازی و دیدگاه‌های

۱. رادیو بی بی سی، ۷۶/۲/۲۰ برنامه شامگاهی

۲. روزنامه لیبراسیون، ۷۳/۸/۶، «ایران اصلاحات را متوقف کرده است.»

جدید اقتصادی چون خصوصی‌سازی و استقرار و طرح مسائل جدید فرهنگی و سیاسی در کنار مسائل اقتصادی، از جمله عواملی بودند که زمینه‌ساز شکل‌گیری جناح‌های جدید در جامعه شدند. چگونگی برخورد با بحران اقتصادی ناشی از کاهش قیمت نفت و میزان صدور نفت در سال‌های ۶۵ تا ۶۷ اختلاف نظرهایی را در میان جناح موسوم به چپ برانگیخت. عده‌ای طرفدار گسترش صادرات غیر نفتی و دسته‌ای مخالف آن بودند. جمعی معتقد به تأمین اعتبار خارجی برای سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و زیربنایی و گروهی مخالف آن، و عده‌ای معتقد به خصوصی‌سازی و برخی مخالف آن بودند. به علاوه مقوله‌هایی چون آزادی، تهاجم فرهنگی و چگونگی مقابله با آن، مطبوعات و نحوه برخورد با آنها از دیگر زمینه‌های اختلاف نظر و شکل‌گیری جناح‌های جدید شد. مجموعه این عوامل، باعث شکل‌گیری انصار حزب‌الله و کارگزاران تا انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی شد. هر چند گروه کارگزاران در این مقطع با این عنوان مطرح نبود، در فاصله انتخابات دوره چهارم تا انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی مواضع جناح‌ها شفاف‌تر و اختلافات آنها آشکارتر شد. به این ترتیب قبل از انتخابات دوره پنجم «جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» رسماً تشکیل شد. جناح کارگزاران نیز که به طور رسمی فعال نبود، رسماً اعلام موجودیت کرد. تا این مقطع هنوز امکان همکاری میان کارگزاران و جناح جامعه روحانیت مبارز تهران وجود داشت و حتی نام ۱۰ نفر از نامزدهای نمایندگی مجلس از سوی جامعه روحانیت مبارز تهران در فهرست جناح کارگزاران نیز بود. اما انتقاد شدید این جناح نسبت به کارگزاران، این جناح را کاملاً از جامعه روحانیت مبارز تهران جدا کرد، به طوری که در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری از نامزد رقیب کاندیدای جامعه روحانیت مبارز تهران حمایت کردند. [در

ادامه به طور جداگانه به معرفی هر کدام از این جناح‌ها می‌پردازیم.]

### ۳-۱. جامعه روحانیت مبارز تهران و تشکل‌های همسو

جامعه روحانیت مبارز تهران در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل شد، اما تا هنگامی که «حزب جمهوری اسلامی» فعالیت می‌کرد، فعالیت سیاسی این جامعه تحت الشعاع آن قرار داشت. در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی که در اسفند ۱۳۵۸ برگزار شد، جامعه روحانیت مبارز در چارچوب ائتلافی با رهبری حزب جمهوری اسلامی در مقابل سایر گروه‌ها چون «سازمان مجاهدین خلق ایران»، «نهضت آزادی ایران»، و گروه‌های چپ قرار گرفت. پس از برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری در تیرماه ۱۳۶۰ و بخصوص از سال ۱۳۶۱ گروه‌های داخل نظام به دو دسته طرفدار اقتصاد دولتی و اقتصاد بازار آزاد تقسیم شدند که در حزب جمهوری اسلامی نیز این دو دستگی پدید آمد. چنین وضعیتی تا حدی باعث تضعیف موقعیت سیاسی حزب جمهوری اسلامی شد و سبب شد تا گروه طرفدار اقتصاد بازار آزاد فعالیت سیاسی خود را در چارچوب جامعه روحانیت مبارز ساماندهی کنند. بخصوص پس از تعطیلی حزب جمهوری اسلامی، برخی از فعالان سیاسی حزب که طرفدار اقتصاد بازار آزاد بودند، فعالیت سیاسی خود را در این جامعه متمرکز کردند. چنین وضعیتی باعث شد تا اختلاف نظر آن گروه از روحانیون داخل جامعه روحانیت مبارز که این سیاست را قبول نداشتند ابعادی جدیدی یابد، که در نهایت به انشعاب آنان از جامعه روحانیت مبارز در اوایل سال ۱۳۶۷ انجامید و در پی آن مجمع روحانیون مبارز ایجاد شد. همچنین بخشی از جناحی که در انتخابات دوره چهارم مجلس شورای

اسلامی از نامزدهای جامعه روحانیت مبارز حمایت می‌کردند، برای انتخابات دوره پنجم خواست‌هایی را مطرح کردند. این گروه که بعدها به «جمععی از کارگزاران سازندگی ایران» معروف شدند، به گفته هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری وقت از طریق وی به جامعه روحانیت مبارز پیشنهاد کردند که اسامی پنج نفر از افراد پیشنهادی آنان را در فهرست نامزدهای خود برای انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی قرار دهد. پس از چند روز به رئیس جمهوری وقت اعلام می‌شود که دوستان خارج از جامعه روحانیت مبارز (تشکل‌های همسو) با گنج‌آیدن افراد پیشنهادی در فهرست جامعه روحانیت مخالفت کرده‌اند؛ این وضع باعث شد تا این گروه در انتخابات دوره پنجم لیست جداگانه‌ای معرفی کند، هر چند که ۱۰ تن از آنان با فهرست جامعه روحانیت مبارز مشترک بود.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر پیش از انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی میان اعضای جامعه روحانیت مبارز پیرامون رسالت آنان و حضور و مداخله غیر روحانیون در این جامعه اختلاف نظرهایی بروز کرد. عده‌ای از اعضای جامعه، خود را «فراحزبی» دانسته و مایل به دخالت عناصر غیر روحانی تشکل‌های همسو در امور تشکیلاتی و اجرایی خود نبودند. ولی برخی از اعضا از حرکت جامعه روحانیت مبارز به سوی تحزب حمایت می‌کردند. تشکل‌های همسو پیشتر از این دسته حمایت می‌کردند و طبعاً این عده نیز مایل به حضور فعال اعضای تشکل‌های مزبور در تشکیلات داخلی جامعه بودند تا جناح آنها را در داخل جامعه تقویت کنند.

دامنه اختلاف تا آنجا بالا گرفت که محمدرضا مهدوی‌کنی دبیر وقت



جامعه روحانیت مبارز که از طرفداران نظریه اول بود. از مقام خود استعفا کرد. ابتدا علت استعفا بیماری عنوان شد که مورد تکذیب دبیر مزبور قرار گرفت و در نتیجه علی‌اکبر ناطق‌نوری که احتمالاً در رأس جناح طرفدار حزبی شدن روحانیت مبارز قرار داشت<sup>۱</sup> علت استعفای مهدوی‌کنی را چنین بیان کرد: «با توجه به این که جامعه روحانیت تشکیلاتی است و به سمت حزب و تشکیلاتی اداره شدن پیش می‌رود. آقای مهدوی‌کنی این مسأله را نمی‌پذیرفت... از مدت‌ها قبل آقای کنی مطرح کرد که به عنوان دبیر جامعه روحانیت در جریان جزئیات تمام قضایا قرار بگیرد و کمتر مسؤلیت‌ها را تفویض می‌کرد و نسبت به مسایل حساس بود»<sup>۲</sup>

جامعه روحانیت مبارز تهران قبل از انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی اقدام به انتشار فهرست نامزدهای مورد حمایت این جامعه در سطح کشور کرد که اقدامی در راستای دیدگاه حزبی شدن این جامعه بود.<sup>۳</sup>

هنگام تأسیس جامعه روحانیت مبارز تهران کسانی چون آقایان مرتضی مطهری، سیدمحمد حسینی بهشتی، محمدجواد باهنر و مفتاح عضو شورای مرکزی آن بودند. و در حال حاضر محمدرضا مهدوی‌کنی، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد یزدی، علی‌اکبر ناطق‌نوری، خسروشاهی، غیوری، محی‌الدین انواری، محمدعلی موحدی کرمانی، محسن مجتهد شبستری، محمد امامی‌کاشانی، حسن روحانی، عباسعلی عمید زنجانی، هزاوه‌ای

۱. نگاه کنید به اظهارات ناطق‌نوری در روزنامه رسالت ۷۵/۳/۹ وی فعالیت تشکیلاتی در جامعه را مورد تأکید قرار داد و گفت «در حال حاضر زمینه مناسب فراهم شده تا شکل‌های همسو با جامعه روحانیت مبارز تهران... جبهه واحدی را تشکیل دهند»

۲. روزنامه اخبار، ۱۳۷۳/۳/۲۹

۳. دو هفته‌نامه عصرها، شماره ۵۰، ص ۴

همدانی، رضا تقوی، عبدالحسین معزی، عبدوس و مطلبی از اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران هستند.  
جامعه روحانیت مبارز تهران و تشکل‌های همسو در زیر نمایش داده شده است.

- ۱- جمعیت مؤتلفه اسلامی، که عسکراولادی و بادامچیان از چهره‌های برجسته آن هستند.
- ۲- جامعه اسلامی مهندسين که مرتضی نبوی، باهنر و غفوری فرد از چهره‌های برجسته آن هستند.
- ۳- جامعه زینب به دبیر کلی مریم بهروزی.
- ۴- انجمن اسلامی پزشکان
- ۵- جامعه اسلامی کارگران
- ۶- انجمن‌های اسلامی اصناف بازار تهران که حاج سعیدامانی و عسکراولادی از چهره‌های بارز آن هستند.
- ۷- جامعه اسلامی دانشگاهیان که عباسپور، جاسبی و هاشمی گلپایگانی از افراد برجسته آن هستند.
- ۸- جامعه اسلامی دانشجویان
- ۹- جامعه اسلامی فرهنگیان
- ۱۰- جامعه وعاظ تهران
- ۱۱- کانون اسلامی فارغ‌التحصیلان شبه قاره هند

گروه‌های  
وابسته

جامعه روحانیت  
مبارز

در میان تشکل‌های پیرامونی جامعه روحانیت مبارز تهران، جمعیت مؤتلفه اسلامی، قدیمی‌ترین و قوی‌ترین آنهاست که در زیر به چگونگی شکل‌گیری و اعضای برجسته آن اشاره می‌شود:  
جمعیت مؤتلفه اسلامی در سال ۱۳۴۲ تشکیل شد و هسته اصلی آن را بازاریان تهران تشکیل می‌دهند. اعضای این جمعیت در سال‌های پیش از

انقلاب اسلامی فعالیت‌هایی در مخالفت و مبارزه علیه رژیم شاه از جمله ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر شاه داشته‌اند. این گروه پس از انقلاب، تشکل خود را حفظ و در جهت بسط نفوذ و قدرت خود تلاش کرده‌اند. پس از انتخابات مجلس چهارم، جمعیت مؤتلفه نفوذ بیشتری به دست آورد و افراد جدیدتری را نیز جلب کرد. اسامی علنی جمعیت مؤتلفه محدود به حبیب‌الله عسگراولادی دبیر کل جمعیت و اسدالله بادامچیان دبیر هیأت اجرایی جمعیت است. اسامی دیگر اعضای این گروه به طور رسمی اعلام نشده است و چون در مورد عضویت رسمی ۳ نفر با وجود ارتباط مستحکم و مداوم آنان با جمعیت مؤتلفه تردید اندکی وجود داشته نام آنان با ستاره مشخص شده است: مقصودی، سعید محمدی، رحمانی و صالحی در ستاد نماز جمعه تهران و قدیری در سازمان زندان‌ها فعالیت می‌کنند. عسگر اولادی، نیری و رفیقدوست در کمیته امداد امام خمینی، زواره‌ای در شورای نگهبان و خاموشی در اتاق بازرگانی حضور دارند. در قوه قضائیه بادامچیان، شفیق و زواره‌ای و در روزنامه رسالت مرتضی نبوی، عسگر اولادی و محمد جواد لاریجانی\*، فعال هستند.

در وزارت بازرگانی (کابینه هاشمی رفسنجانی): آل اسحاق، نقره کار شیرازی\* و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (کابینه هاشمی رفسنجانی): میرسلیم، عبداللہیان، عسگراولادی و بادامچیان حضور داشتند. عبداللہ جاسبی\* نیز ریاست دانشگاه آزاد اسلامی را در اختیار دارد.<sup>۱</sup> بقیه تشکل‌های این جناح پس از پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس شده‌اند. روزنامه رسالت اگر چه به طور رسمی ارگان جامعه روحانیت مبارز نیست،

۱. نگاه کنید به: هفته‌نامه بهار، شماره ۲، ۷۴/۱۲/۹، ص ۹ - ۱۴

اما به این جناح وابسته است. هفته‌نامه «شما» ارگان جمعیت مؤتلفه اسلامی و نشریه «جام» ارگان جامعه اسلامی مهندسين از ديگر نشریات وابسته به این جناح است.

#### ۴-۱. مجمع روحانیون مبارز و گروه‌های نزدیک به آن

مجمع روحانیون مبارز در اوایل سال ۱۳۶۷ در آستانه انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی از انشعاب جامعه روحانیت مبارز تهران شکل گرفت. این مجمع در فروردین ۱۳۶۷ در نامه‌ای به امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی جریان انشعاب را توضیح داد. در این نامه آمده است: «قبل از هر اقدامی در این باب (انشعاب) تلاش فراوانی توسط بعضی از برادران ما برای نزدیک کردن نقطه نظرات در چارچوب اصول و موازین مورد قبول با دیگر روحانیون محترمی که سالهاست با آنان فعالیت مشترک داشتند صورت گرفت که متأسفانه به علت پافشاری آن آقایان بر روی مسائل و مواردی که آنها را برخلاف مصلحت و موازین تشخیص می‌دادیم به نتیجه نرسید. لذا به نظر رسید که جمع ما در شکل جدید، بیشتر و بهتر می‌تواند خدمتگزار انقلاب اسلامی باشد.»<sup>۱</sup> یکی از اعضای شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز پیرامون سابقه شکل‌گیری این مجمع می‌گوید: «سابقه تأسیس مجمع روحانیون مبارز به اواخر ۱۳۶۶ بر می‌گردد. قبل از تشکیل مجلس سوم و حتی قبل از برگزاری انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی، اختلاف نظرانی در سطوح مختلف جامعه و بویژه در بین روحانیونی که مسؤولیت‌هایی در کشور داشتند و بخصوص در ارتباط با مجلس آینده پدید آمده بود که به طور طبیعی

این اختلاف نظرها در میان اعضای جامعه روحانیت مبارز نیز در چگونگی معرفی کاندیدها و شرایط و معیارهایی که باید داشته باشد، وجود داشت. بعضی از اعضای فعلی مجمع روحانیون مبارز که آن روز عضویت جامعه روحانیت را داشتند، نسبت به معرفی عناصری که به اعتقاد آنها مشکلاتی در طرز تفکر و رفتارشان و همچنین پیشینه سیاسی آنها وجود داشت، ناخرسند بودند و از طرف دیگر، بی‌مهری‌هایی که نسبت به بعضی از چهره‌های انقلابی با سابقه و دلسوز به نظام و کارآمد برای جامعه می‌شد، آنها را نگران کرده بود. در آن روزها از طرف این گروه در درون تشکیلات جامعه روحانیت، این بحث مطرح بود که نباید صرفاً بخاطر روابط خاص و سلیقه‌ای افراد را انتخاب کنیم. باید آنهایی که به حال انقلاب و جامعه مفیدند ولو این که بعضی از سلیقه‌های آنها با سلیقه‌های ما سازگار نباشد، در صحنه حضور پیدا کنند و به کسانی که از کارآمدی کمتری برخوردارند یا سابقه و پیشینه روشنی در انقلاب ندارند نباید بیش از حد... میدان بدهیم. این کشمکش‌ها و اختلاف سلیقه‌ها باعث شد که بتدریج به اختلاف نظری که در جامعه وجود داشت، شفافیت بیشتری ببخشد و نهایتاً اعضای فعلی شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز تصمیم به تشکیل سازمان جدیدی به نام «مجمع روحانیون مبارز» گرفتند. این مجمع قبل از به اجرا در آوردن این تصمیم، وظیفه خودشان احساس کردند که موضوع را با امام خمینی (ره) در میان بگذارند، چرا که ممکن بود این حرکت را به معنای انشعاب در درون تشکیلات روحانیت تلقی کنند و نیز این شائبه وجود داشت که نوعی اختلاف در درون روحانیت تلقی شود. دو نفر از اعضای مجمع خدمت حضرت امام (ره) رسیدند. ابتدا ایشان موافقت شفاهی فرمودند، در عین حال پس از ابلاغ موافقت حضرت امام (ره) با تشکیل مجمع، نامه‌ای به امضای شورای مرکزی خدمت حضرت امام (ره)

فرستاده شد و ایشان به صورت مکتوب تشکل جدید را نه تنها مایه اختلاف ندانستند بلکه این تشکل را باعث شفاف‌تر شدن دیدگاه‌ها تلقی کردند و اینکه همه نظراتی که در درون جامعه وجود دارد، به نحوی باید زمینه بروز و ظهور داشته باشند.<sup>۱</sup> مجمع روحانیون مبارز در سال ۱۳۷۰ بعد از انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی فعالیت خود را به مدت پنج سال متوقف کرد. یکی از اعضای شورای مرکزی مجمع درباره دلایل این اقدام می‌گوید: «فضاسازی که قبل و بعد از انتخابات دوره چهارم مجلس شده بود و شرایط بسیار بدانگ زدن‌ها، تهمت‌ها و برخوردهای غیراصولی و غیراخلاقی که در رابطه با مجمع و کاندیداهای مجمع به وجود آمد علت مهم توقف فعالیت‌های مجمع روحانیون مبارز بود. آن روزها شاید این شائبه در اذهان بود که تقابلهای و برخوردهایی که البته تا حدودی برخوردهای فکری بود بین مجمع و بعضی از افراد و جریانها که در مجلس چهارم و حتی در مجلس پنجم اکثریت داشته و دارند یک نوع کشمکش در [بر سر] قدرت است. این تصور وجود داشت که اعضای مجمع در صدد این هستند که در پست‌ها و مسؤولیت سیاسی حضور داشته باشند و باقی بمانند و منشاء واقعی اختلاف نظرات، قدرت‌طلبی آنها است. ما از همان وقت این داعیه را داشتیم که طرح دیدگاهها و نظرات مجمع و احیاناً انتقاداتی که برخی از اعضای مجمع نسبت به برنامه‌ها یا شیوه‌های رفتاری بعضی از کارگزاران این نظام دارند ناشی از دلسوزی برای نظام و برای جامعه اسلامی ایران است... سکوت پنج ساله هدفی جز روشن شدن مواضع مجمع با روند زمان برای اتحاد جامعه نداشته است.»<sup>۲</sup> یکی دیگر از اعضای

۱. روزنامه سلام، ۷۵/۷/۲۹، مصاحبه با عبدالواحد موسوی لاری

۲. همان